

نشریه علمی - پژوهشی

پژوهش‌های ادب عرفانی (گوهر گویا)

سال دهم، شماره اول، پیاپی ۳۰، بهار و تابستان ۱۳۹۵، صص ۷۶-۵۹

## بررسی تجربه‌های عرفانی در عبهر العاشقین بر اساس فعل: رویکرد نقشگرا

غلامرضا صمدیانی<sup>۱</sup> - محمد تقوی<sup>۲</sup>

### چکیده

در دستور نقشگرا، فرض بر این است که الگوهای تجربه در قالب فرایندها و از طریق فرانش اندیشگانی در زبان بازنمایی می‌شود. بر این اساس می‌توان با بررسی انواع فرایندهای موجود در افعال و تعیین بسامد آن‌ها در متن ادبی از تجارب، تفکرات و دنیای درون نویسنده آگاه شد. امکان و قابلیت دستوری برای بازنمایی تجربه در زبان، از طریق نظام گذرایی انجام می‌شود. نظام گذرایی، مکانیسم بیان فرانش اندیشگانی و تجربی در زبان است. در این مقاله به بررسی تجارب عرفانی روزبهان در کتاب عبهر العاشقین بر اساس فعل: رویکرد نقشگرا پرداخته شده است. تجربه‌ها بر پایه نظام گذرایی در چهارچوب دستور نقشگرای هلیدی، تجزیه و تحلیل شده‌اند. با توجه به نتایج به دست آمده، در بیشتر موارد، تجربه‌گر فعال و کنش‌گراست، اکثر فعل‌های غیر رابطه‌ای، متعدی هستند و بر زمان گذشته دلالت می‌کنند، بیش از ۷۰٪ فرایندهای فعلی رابطه‌ای در زمان حال اتفاق می‌افتند و بیش از ۹۰٪ این تجربه‌ها که با وجه اخباری بیان شده‌اند، قطعیت دارند؛ به این ترتیب، تجربه عشقی که عبهر العاشقین با ما در میان می‌گذارد، با توجه به شیوه روایتگری در چند قدمی نگاشتن به وقوع پیوسته است. هنگام خواندن روایت، ذهن از زمان و مکان طبیعی خود جدا می‌شود و با راوی به لحظه دیدار و مشاهده می‌پیوندد.

<sup>۱</sup> دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران [gsamadiani@yahoo.com](mailto:gsamadiani@yahoo.com)

<sup>۲</sup> دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران [taghavi@um.ac.ir](mailto:taghavi@um.ac.ir)

## واژه‌های کلیدی

تجربه عرفانی، فعل، دستور نقشگرا، عشق، عبهر العاشقین، روزبهان بقلی شیرازی.

### ۱- مقدمه

روزبهان بقلی شیرازی: قرن ششم هجری از دوره های مهم در تاریخ تصوف به شمار می‌آید. در این قرن نام آورانی در عرصه عرفان اسلامی ظهور کردند که شعاع اندیشه‌هایشان تا قرن های متمادی بر عرصه‌های مختلف عرفان ایرانی و اسلامی تابیده است. روزبهان بقلی یکی از چهره های برجسته عرفان ایران در این قرن است. روزبهان در سال ۵۲۲ ه.ق. در شهر فسا از نواحی فارس متولد شد. از آغاز کودکی، شوق به عبادت و خلوت در او هویدا شد. نقل است که چند بار با خضر نبی دیدار کرد و پس از شش سال و نیم انزوا و ریاضت، در بیابان‌های اطراف فسا به آرامش و سکون دست یافت و آنگاه در طریقت گام نهاد. روزبهان به شیراز، کرمان، عراق، مکه و اسکندریه سفر کرد و سرانجام در رباط خویش در شیراز ساکن شد. پیران او در طریقت عبارتند از شیخ جمال الدین خلیل فسایی، جاگیر کُردی، شیخ سراج‌الدین احمد بن سالبه و شیخ ابوبکر بن عمد بن محمد معروف به برکر. روزبهان پنجاه سال در جامع عتیق شیراز به وعظ پرداخت و در سال ۶۰۶ ه.ق. دیده از جهان فرو بست و در رباط خویش به خاک سپرده شد.

تعالیم و ادواق عرفانی روزبهان در آثاری نظیر عبهر العاشقین، شرح شطحیات، کشف الاسرار و مشرب الارواح مطرح شده است. عشق، مکاشفات، ولایت، شطح و جایگاه انسان در هستی، از مؤلفه‌های برجسته عرفان وی هستند. طریقت روزبهان در تصوف مبتنی بر عشق است و در احوال روحانی او، شور عشق کاملاً پیداست. رؤیاهای، مکاشفات و شطحیات وی نیز متأثر از احوال او است که از کودکی با او بوده است؛ چنان که خود در کشف الاسرار چنین می‌گوید: «به خدا سوگند که در تمام این مدتی که بر من گذشته است تا زمان حاضر که پنجاه و پنج سال سن دارم، به خواست خداوند روز یا شبی را سپری نکرده‌ام مگر آن که با مکاشفه‌ای از عالم غیب، توأم باشد. مشاهدات عظیم و صفات قدیمه و معارج سنیه را به کرات رؤیت کرده‌ام» (ارنست، ۱۳۷۷: ۵۸).

او از کودکی حالات عارفانه را تجربه می‌کند و تا پایان عمر، مستغرق در دریا‌های وجد و حال و هیجان و صیحات و حرکات است و حالات متناوب تجلی و خفای معشوق، او را در تنش و تب

و تاب مداوم میان کشف و التباس قرار می دهد. او در آمد و شد مستمر میان دو عالم ملک و ملکوت از یک سو و کشش میان دو قطب تنزیه مطلق و تجلی حق، به سر می برد. گاه مست دیدار و تجلی می شود و گاه اندوهگین هجران و اختفا. گاه در قبض است و گاه در بسط و این حالات چنان مکرر است که برایش امری طبیعی می شود. در یکی از گزارش ها می گوید: «به همان حجاب قبلی بازگشتم، از حالت سکر و مدهوشی و بیخودی به خود آمدم و از جنون به عقل باز آمدم. اکثر اوقاتم بین صوفیان به گونه ای سپری می شد که وجد و حالات بر من غلبه داشتند» (ارنست، ۱۳۷۷: ۱۰۶).

در آثار او تجربه کشف و التباس به صورت درون مایه ای ثابت همه جا به چشم می خورد. کشف، همان ادراک ماورائی و حرکت فرامادی روح عارف (بار یافتن به خلوت انس) و التباس، تجلی و تصور ذات الهی از طریق مشاهده بصری است. روزبهان، خدایی را که در رؤیا مشاهده کرده است در قالب تجربه های بصری و دیداری در صورت شیر بر کوه قاف، ستون نور، ستون طلای سرخ، دریای شراب و ترک جنگاور تصویر می کند (فتوحی، ۱۳۸۶: ۷۸)؛ حتی در کشف الاسرار که نگارش رؤیاهای عجیب و شگفت در دیدار با خداست، خدا را در صورت گل سرخ یا در هیئت سواری جنگاور بر مرکب ازل با کمانی ترکانه و در حال کوبیدن طبل به خواب می بیند و در رؤیایی دیگر خدا در صورت شیخی در صحرا بر او متجلی می شود و چون برمی گردد، هفتاد هزار شیخ و صحرا مشابه آن می بیند (روزبهان بقلی، ۱۳۹۳: ۷). شهود خداوند در هیئت گل سرخ، شیر کوه قاف، ستون نور، دریای شراب و امثال آن برای عارفی چون روزبهان، امری گریزناپذیر است زیرا در عالمی که در نظر صوفی، سایه ای از عالم بالاست و هر چه در آن است رمزی است از امر کل و حقیقت مطلق، معانی حقیقی، بی دستیاری امثال و اشباهی این چنین به تصور در نمی آید (فتوحی، ۱۳۹۲: ۲۱۰).

اگر چه روزبهان به گفته خودش در آمد و شد مداوم در بهشت خداوند است و خداوند را در چنین هیئت هایی می بیند، همه جا بر این امر که خداوند منزه از تشبیه و تمثیل است، تأکید دارد و بارها اشاره می کند که «این یک مثل است، حاشا که خداوند مثل و شبیهی داشته باشد... من خدای را در هر ذره می دیدم؛ هر چند او منزه از حلول و تشبیه است» (ارنست، ۱۳۷۷: ۸۹ و ۸۰).

## ۲- عبهر العاشقین

عبهر العاشقین بهترین و جامع ترین اثر برای بررسی جایگاه عشق در آثار روزبهان است؛ کتابی به

زبان فارسی که منحصراً در موضوع عشق نوشته شده است و مطالعه آن بر اساس مسائل زبانی، می‌تواند ویژگی‌های تجربه‌های خاص این عارف نامدار را به‌خوبی نشان دهد.

روزبهان در این کتاب که شامل یک مقدمه، سی و دو فصل و دو بیست و هشتاد و هشت بند است، درباره تشریح عشق انسانی و ربانی سخن می‌گوید. هر فصل کتاب متشکل از چند بند است که بندهای آغازین آن، اغلب در توضیح یک اصل و عقیده عرفانی است و بندهای میانی، استدلالی و جدلی هستند. این بندها که معمولاً منعکس‌کننده اعتقاد و نظر شخصی روزبهان درباره اصل مطرح شده در بندهای پیشین است، آگاهانه و تصنعی به نظر می‌رسند. در حقیقت در بندهای مذکور، روزبهان برای تثبیت سخنان خود، به استدلال می‌پردازد و گاهی به آیات و احادیث و گفته‌های پیشین اهل تصوف استناد می‌کند. در این بخش از کلام وی، جنبه حقیقی زبان نمود بیشتری دارد، در حالی که بندهای پایانی هر فصل که عمدتاً خطاب به یک محبوب و معشوق است، شاعرانه و شورانگیز و محصول نگارش خودانگیخته و برآمده از ناخودآگاه مؤلف هستند. در این بخش از کلام روزبهان، جنبه مجازی زبان بر متن اثر مسلط شده است (فولادی، ۱۳۸۷: ۱۴۹) و سبب شاعرانه شدن نثر او گردیده است:

«ای عاقله عقلای عشق! ای شراب جام یکتایی در خم تلبیس التباس! ای نقش کژ کعبتین عرصه امتحان ذوالجلالی! ای غلط مریدان در مبادی! ای ریحان عارفان در عالم بی منتهایی! ای خوشی دلخوشان محبت، سرو بالای تو! ای آینه جمال قدم، چشم رعنا تو! بیت: خیز و بنمای عشق را قامت / که مؤذن بگفت قد قامت» (روزبهان بقلی، ۱۳۳۷: ۷۱).

آن‌گونه که از مقدمه این رساله برمی‌آید، مؤلف آن را پس از واقعه ای روحانی به رشته تحریر درمی‌آورد. این بخش از متن، هم از نظر صور خیال و هم از نظر درونمایه و محتوا و نیز ادعاهایی که مطرح می‌شود، شباهت زیادی به معراج نامه بایزید بسطامی دارد (ارنست، ۱۳۷۷: ۱۷۵-۱۷۲) و روزبهان طی آن با معشوق آسمانی خود «جتنی لعبت» ملاقات می‌کند؛ این معشوق واسطه ای از نوع شیء محسوس نامتعارف برای جمال قدم است. افعال «رأنتی» و «قالت» در این جمله‌ها: «فلما رأنتی فی الحکمه و الشریعه منطقاً و فی اللسانین فصیحاً. قالت: ایها الصوفی العارف! رأیتک بحراً فی المعرفه و عالماً فی الحکمه؛ عشقت بلطفه طابک و طراوه بنبک و جمالک بالله!»، نشان می‌دهد که معشوق مؤنث است؛ معشوقی که روزبهان به درخواست او و در برابر این پرسش‌های او که

«آیا می توانی کتابی مختصر درباره رابطه عشق انسانی و الهی بنویسی که برای ما و همه عاشق و معشوقان و پیمایندگان راه عشق، راهنما و پیشوا باشد؟» و «آیا می توان عشق ورزی را به خداوند منسوب کرد؟» پاسخ مثبت می دهد و کتاب عبهر العاشقین را به معنی نرگس دلدادگان، تصنیف می کند. او خود در این باره چنین می گوید: «فصنفت کتاباً فی بیان العشق الانسانی و العشق الربانی... لیکون المحیین و العاشقین نزهه الانس و الريحان من حظيره القدس و سمیته عبهر العاشقین» (روزبهران بقلی، ۱۳۳۷: ۱۲).

در طول کتاب همواره روی سخن روزبهران با همین معشوق ازلی است که به شکل های مختلف و اغلب بدیع مورد خطاب واقع می شود، بدون این که در زمان و مکان خاصی باشد. نویسنده بیش از هفتاد بار از او با عنوان ترک، ترک قفچاق، ترک چینی و عروس یاد می کند:

در عشق تو خفته همچو ابروی توام      زیرا که نه مرد دست و بازوی توام  
در خشم شدی که گفتمت ترک منی      بیزارم از این حدیث، هندوی توام  
(روزبهران بقلی، ۱۳۳۷: ۳۸)

در جای دیگر می گوید: «تا تو را دیدم ای ماه آسمان قدرت، ای ترک بی شفقت، از قبله رسوم برگردیدم و روی جان به قبله خاص که در فعل خاص است آوردم که در آن جهان، قبله شریعت و حقیقت یک رنگ است» (روزبهران بقلی، ۱۳۳۷: ۸۳).

روزبهران در حالات و مقامات خاص عرفانی، این کتاب را نوشته است. وی همان گونه که می اندیشیده، سخن گفته است و شاید موفق نشده است که بار دیگر در آن تجدید نظر کند (رک. روزبهران بقلی، ۱۳۳۷: ۱۰۰). در نظر او، عشق، نردبانی برای عروج به قلمرو ملکوت و نایل آمدن به قرب خالق زیبای زیبایی هاست. موضوع کتاب، همین عروج و رسیدن است؛ یعنی بیان حسن و زیبایی که مقدمه عشق است. عبهر العاشقین، حاصل تجربیات روحانی و عوالم پشت سرگذاشته روزبهران و آینه منعکس کننده اندیشه و ذهن اوست:

«وقتی نور جمال قدم در حُسنِ حَسَنِ طلوع می کند، حُسنِ اصلی مقابل دیده عاشق قرار گرفته و بدین صورت الفت طبیعی با حسن صوری پیوند می گیرد. طبع دل عاشق، هم طبع دل معشوق می شود. عقل متجانس می گردد و نور دیده روح با نور دیده متحد می شود. سرّ با سرّ می آمیزد و صفات معشوق به خیال عاشق، سر از گریبان جمال برمی آورد. چه در ظاهر و چه در باطن، پیوند

کامل پدید می‌آید و بدین صورت است که صفات معشوق در عاشق نفوذ می‌کند و جان و دل و عقل و صورت و صفت او، وی را فرا می‌گیرد و نفس را هوای عشق پیدا می‌شود و عقل را هوس التباس در عشق انسانی، به روی انسان در می‌گیرد. روح را هوای جانان در جان و جمال جان که صفات معشوق است پدید می‌آید. این در واقع، جذبات عشق قدم می‌باشد لیکن جان عاشق در بدایت عشق انسانی برمی‌آید» (روزبهان بقلی، ۱۳۳۷: ۴۰-۳۹).

**ساختار نحوی:** از آنجا که عیبه‌العاشقین، حاصل لحظات ناب و منحصر به فرد عرفانی است حالت خودانگیختگی در نگارش بر ساختارهای نحوی متن تأثیر گذاشته است. همان‌گونه که پیشتر ذکر شد، هر فصل متشکل از چند بند است که گذشته از جمله‌های به کار رفته در بندهای نخستین و میانی آن که اغلب آگاهانه و هدفمند به نگارش درآمده‌اند، جمله‌های بندهای پایانی در اثر غلبه شور و هیجان ناشی از استغراق مؤلف، کوتاه، گسسته و بدون انسجام هستند و و سیاق متن در این مواضع از یک نوشتار خودانگیخته و ناهشیار حکایت دارد.

لونگینوس، دانشمند بلاغی رومی قرن نخست میلادی، حروف ربط و کلمات زاید را مانع سرکشی و تندی و تیزی سبک می‌داند (لونگینوس، ۱۳۷۹: ۶۵)؛ در عیبه‌العاشقین هم نبود حروف ربط و تمهیدات پیوندی سبب شده است تا جمله‌های کوتاه، مکرر و منقطع، پشت سر هم بیایند و سبک مقطع نوشتار، شتاب متن را تند کند. همچنین ویژگی‌هایی همچون حذف مسندالیه (روزبهان بقلی، ۱۳۳۷: ۹۷، ۶۶، ۶۲، ۵۸، ۵۳، ۵۲، ۳۴) و تناسب نداشتن زمان افعال (روزبهان بقلی، ۱۳۳۷: ۱۰۰، ۶۲، ۵۷-۵۵) از انسجام نحوی و بلاغی متن کاسته است و گاه موجب بروز ابهام نحوی (روزبهان بقلی، ۱۳۳۷: ۱۰۴، ۵۷، ۵۶) و دشواری‌های معنی شناختی در نثر روزبهان شده است (روزبهان بقلی، ۱۳۳۷: ۱۰۷):

«رؤیت گون، قبله زهاد است و رؤیت آدم، قبله عشاق است تا رسیدگان شریعت بر ما خرده گیرند و گویند که آیات خلق سماوات عظیم‌تر، چرا در آن ننگرید؟... عشق و حسن از معدن صفات آمد و در لوح افعال حرف مشکلات ذات اندر آیات در سطوات قدس ذات فناست و عشق بر حسن در عین الله، عین بقاست. این است جواب مفلسان طامات» (روزبهان بقلی، ۱۳۳۷: ۳۵).

«در رنگ صفاء جوهرش، بلفضولان شریعت و خرده گیران طریقت، رسم حلول بینند. والله که ندیدند آن‌ها که بدیدند! فکیف آن‌ها که ندیدند؟» (روزبهان بقلی، ۱۳۳۷: ۵۸).

### ۳- روش تحقیق

هر زبان، نظامی از معانی است که با صورت همراه می شود و در واقع با کمک صورت، معانی، تظاهر پیدا می کنند. هلیدی دو مفهوم از آن را در نظر می گیرد: الف) نقش های دستوری ب) نقش های زبانی. او همه نقش های زبان را نقش های اجتماعی می داند. هلیدی، دستور خود را دستور نقشگرا می داند زیرا چهارچوب مفهومی آن، بیشتر نقشگراست تا صوری. از نظر هلیدی، زبان به عنوان یک نظام معانی به همراه صورت هایی است که از طریق آن صورت ها، معانی تشخیص داده می شوند. از نظر او زبان، نظامی برای ساختن معانی است و دستور و معنی شناسی، صرفاً به معانی واژگان محدود نمی شود بلکه نظامی کامل از همه معانی موجود در یک زبان است و این معانی، همان قدر به وسیله دستور زبان تعیین می شود که به وسیله واژگان. در این رویکرد، معانی در قالب عبارت پردازی، رمزگذاری می شوند؛ به عبارتی دیگر، رشته ای از عوامل دستوری یا واحدهای نحوی شامل عناصر واژگانی چون افعال و اسامی و عناصر دستوری مانند حروف در تعیین معنا نقش دارند. در رویکرد نقشگرای هلیدی، رابطه بین معنی و عبارت پردازی، یک امر قراردادی نیست بلکه صورت های دستوری به طور طبیعی با معانی رمزگذاری شده، ارتباط دارند. او رابطه بین دستور و معناشناسی را طبیعی می داند نه قراردادی؛ بدین صورت که ارتباط بین معنا و کلام در مرحله صورت اولیه یا صورت فرضی زبان، قراردادی است و برای شروع و تکامل نظام زبان، این گونه قراردادهای اولیه ضروری است. در غیر این صورت، مسئله ارتباط، تنها به تعداد اندکی معانی که برای آن ها، نشانه های طبیعی وجود دارد، محدود می شد؛ بنابراین دستور واژگان شامل یک نظام نشانه ای طبیعی است و این تفکر در دیدگاه نقشگرای هلیدی، به خصوص در تجزیه و تحلیل کلامش، نقش بنیادین دارد. دستور نظام مند- نقشی هلیدی به معنا اهمیت و اولویت می بخشد و آن را در رأس مدل سطحی خود قرار می دهد. این سه سطح عبارتند از: معنی، بیان و نظام آوایی زبان. در این نظریه، سه نوع نقش (معنی) که به آنها فرانش (Metafunction) گفته می شود، وجود دارد: فرانش اندیشگانی (ideational metafunction)، فرانش بینافردی (metafunction interpersonal) و فرانش متنی (textual metafunction).

بازنمایی درک و تجربه ما از هستی، به فرانش اندیشگانی اختصاص دارد که خود دارای دو جزء است: فرانش تجربی (Textual Metafunction) و فرانش منطقی (logical

(metafunction). بازنمایی تعامل مشارکین در یک ارتباط زبانی، ذیل فرانش بینافردی بررسی می‌شود. همچنین برقراری و تثبیت روابط اجتماعی نیز به این فرانش مربوط می‌شود (Halliday & Matthiessen, 2014: 29). ارتباط دو فرانش مذکور و بازنمایی شیوه سازماندهی خود زبان، برعهده فرانش متنی است؛ به عبارت دیگر، این فرانش بین آنچه گفته یا نوشته می‌شود و جهان واقعی از یک سو و ساخت های دیگر زبانی از سوی دیگر، ارتباط برقرار می‌کند (Bloor & Bloor, 1997:7). بدین معنی که زبان میان خود و بافتی که در آن جاری است، پل می‌زند تا به تناسب آن بافت، متن را بیافریند (مهاجر و نبوی، ۱۳۷۶: ۷۲).

امکان و قابلیت دستوری برای بازنمایی تجربه در زبان، نظام گذرایی نامیده می‌شود. منظور از گذرایی در اینجا مفهوم رایج در دستورهای سنتی نیست. در دستورهای سنتی به فعل‌هایی که مفعول می‌پذیرند، فعل گذرا گفته می‌شود؛ در مقاله حاضر، اصطلاح گذرایی در چهارچوب دستور نقشگرا به کار رفته است و «به شیوه بازنمایی انواع فرایندها و معانی در جمله اطلاق می‌شود» (Simpson, 2004:22). فرایند عبارت است از یک رخداد، کنش، احساس، گفتار یا بود و نبود. فرایند خود شامل سه عنصر کلیدی است که نظام گذرایی، آن‌ها را از میان گزینه‌های موجود در نظام زبان انتخاب می‌کند. در نظام زبان، پس از گزینشی از میان گزینه‌های این نظام، دوباره با نظامی روبرو می‌شویم که باید گزینش دیگری از میان امکانات آن انجام دهیم و همین‌طور این گزینش‌ها ادامه پیدا می‌کند تا شاهد شکل‌گیری یک ساختار زبانی براساس معنای مورد نظر گوینده و نویسنده باشیم (مهاجر و نبوی، ۱۳۷۶: ۷۱).

عناصر هر فرایند عبارتند از: ۱- خود فرایند (process) ۲- شرکت‌کننده‌ها یا مشارکین (participants) در فرایند ۳- موقعیت‌های (circumstances) مربوط به فرایند.

مشارکین فرایند، عناصر دخیل در فرایند هستند که زمان، مکان، شیوه، اسباب و شرایط فرایند را تعیین می‌کنند. فرایندها، مشارکین و بستر وقوع رخدادها، معمولاً به ترتیب در قالب گروه‌های فعلی، اسمی و قیدی در دستور زبان بازنمایی می‌شوند. فرایندها به شش دسته (سه فرایند اصلی و سه فرایند فرعی) تقسیم می‌شوند. معیار تشخیص فرایندها از یکدیگر، حس مشترک و مشخصه‌های دستوری است. با حس مشترک، رویدادها را تشخیص می‌دهیم و دستور نیز تأییدی برای حس مشترک و تعیین مقوله دستوری است (Thomson, 2004: 89).



در ادامه، انواع فرایندها را به اختصار و بدون پرداختن به زیر گروه های آن ها معرفی می کنیم:

۱- فرایندهای مادی: این فرایندها اعمالی فیزیکی هستند که بر انجام کاری یا رخداد واقعه ای دلالت دارند. افعالی همانند اتفاق افتادن، ساختن، خلق کردن، نوشتن، رنگ کردن، باز کردن، رفتن و ... در فرایندهای مادی به کار می روند (Halliday & Matthiessen, 2014: 179-190).

۲- فرایندهای ذهنی: این فرایندها به تجربه ما از جهان خودآگاه و درونی مربوط هستند، در حالی که فرایندهای مادی به تجربه ما از دنیای بیرون مربوطند. فرایندهای ذهنی شامل ادراک، شناخت و واکنش های ذهنی می شوند و با افعالی همانند درک کردن، فکر کردن، خواستن، تصمیم گرفتن، دوست داشتن، ترسیدن و ... همراهند.

۳- فرایندهای رابطه ای (relational process): فرایندهایی هستند که به توصیف یا شناسایی مربوط می شوند. رابطه بین دو چیز یا دو پدیده، در قالب فرایند رابطه ای، با استفاده از افعال ربطی و معمولاً با فعل بودن، بیان می شود. فرایندهای رابطه ای با افعال ربطی همانند بودن، شدن، به نظر رسیدن، تبدیل شدن و ... بیان می شوند (Halliday & Matthiessen, 2014: 210-228).

فرایندهای رفتاری (behavioral process)، فرایندهای کلامی و فرایندهای وجودی (Existential process)، فرایندهای فرعی محسوب می شوند؛ زیرا در مرز فرایندهای اصلی قرار می گیرند.

۴- فرایندهای رفتاری بین فرایندهای مادی و ذهنی قرار دارند. این گروه از فرایندها، به رفتارهای جسمانی و روان شناختی انسان مربوط می شوند. افعالی همانند نگاه کردن، گریه کردن، لبخند زدن، نفس کشیدن، آواز خواندن، نشستن و ... در بندهای فرایند رفتاری به کار می روند.

۵- فرایندهای کلامی به طور کلی شامل فرایندهایی از نوع گفتن می شوند. فرایندهای کلامی بین فرایندهای ذهنی و رابطه ای قرار دارند. فرایندهای کلامی با افعالی همانند صحبت کردن، گزارش دادن، پرسیدن، دستور دادن و ... بیان می شوند.

۶- فرایندهای وجودی، وجود داشتن یا اتفاق افتادن چیزی را بیان می کنند. این فرایند بین فرایندهای مادی و رابطه ای قرار دارد. فرایندهای وجودی با افعالی همانند وجود داشتن، ظاهر شدن، آویزان بودن، باقی ماندن و .. همراه هستند (Halliday & Matthiessen, 2014: 248-256).

#### ۴- پیشینه تحقیق

تاکنون درباره بررسی تجربه‌های عرفانی در عبهر العاشقین بر اساس فعل و با رویکرد نقش‌گرا، پژوهش مستقلی صورت نگرفته است اما محمود فتوحی و مریم علی نژاد در مقاله «نقش تصویرگری و رابطه آن با تجربه عرفانی در عبهر العاشقین روزبهان» (ادب پژوهی، ش ۱۰، زمستان ۱۳۸۸، ص.ص. ۷-۲۵) به بررسی تجربه‌های عرفانی با توجه به توصیف آن‌ها پرداخته اند و کارکرد زبان را در این عرصه لحاظ کرده اند. کارل ارنست در کتابی با عنوان روزبهان بقلی، اشارات پراکنده‌ای به درون مایه «کشف و التباس» در عبهرالعاشقین کرده، آن را استعاره اصلی روزبهان در بیان تجارب عرفانی وی دانسته است (ارنست، ۱۳۷۷: ۷۷). همچنین پورنامداریان در رمز و داستان‌های رمزی در مبحث تأثیر تجربه عرفانی بر کیفیت بیان به محتوا و سبب تألیف کتاب اشاره دارد و در کنار آن به‌طور مختصر به نقش خیال در بیان معانی و تجربیات شخصی روزبهان می‌پردازد (پورنامداریان، ۱۳۸۳: ۶۵).

فردوس آفاگل زاده و همکارانش نیز در مقاله «سبک شناسی داستان بر اساس فعل: رویکرد نقش‌گرا» به بررسی چهار داستان کوتاه فارسی از جلال آل احمد و صادق هدایت پرداخته اند و آن‌ها را بر اساس نظام گذرایی در چهارچوب دستور نقش‌گرای هلیدی تجزیه و تحلیل کرده‌اند (ر.ک. آفاگل‌زاده و همکاران، ۱۳۹۰: ۲۵۴-۲۴۳).

#### ۵- بحث و بررسی

در دستور نقش‌گرا فرض بر این است که الگوهای تجربه در قالب فرایندها و از طریق فرانش اندیشگانی در زبان بازنمایی می‌شوند. بر این اساس می‌توان با بررسی انواع فرایندهای موجود در افعال و تعیین بسامد آن‌ها در متون ادبی، از تجارب، تفکرات و دنیای درون نویسنده آگاه شد. امکان و قابلیت دستوری برای بازنمایی تجربه در زبان از طریق نظام گذرایی انجام می‌پذیرد. نظام گذرایی، مکانیسم بیان فرانش اندیشگانی و تجربی در زبان است. با تکیه بر این رویکرد، به بررسی چهل و هشت مورد از تجربه‌های عرفانی روزبهان در این اثر پرداخته شده است (ر.ک. روزبهان بقلی، ۱۳۳۷: بندهای ۲۷۵، ۲۷۲، ۲۶۵، ۲۶۳، ۲۵۳-۲۵۰، ۲۴۲، ۲۳۴، ۲۲۱، ۲۱۷، ۱۸۴، ۱۸۳، ۱۷۴-۱۷۱، ۱۶۳، ۱۶۲، ۱۴۹، ۱۴۸، ۱۳۹-۱۳۷، ۱۲۳-۱۲۱، ۱۱۹، ۱۱۱، ۱۰۶، ۹۵، ۲۸، ۲۷، ۱۸-۶).

تجربه ها بر اساس نظام گذرایی در چهارچوب دستور نقشگرای هلیدی تجزیه و تحلیل شده‌اند. بسامد و درصد وقوع انواع فرایندها پس از بررسی تمامی افعال موجود در این تجربه‌ها و همچنین اسم های مربوط به آن‌ها به عنوان یک شاخص سبکی لحاظ شده است.

جدول ۱- بسامد برخی واژگان پرکاربرد عبهرالعاشقین

ردیف	واژه	بسامد	ردیف	واژه	بسامد
۱	عشق، عاشق و معشوق	۹۰۷	۱۰	روح	۳۵
۲	عین، دیده و چشم	۸۲	۱۱	محبت	۳۱
۳	نور و انوار	۷۸	۱۲	صورت	۳۰
۴	تجلی	۵۳	۱۳	التباس	۲۰
۵	جمال	۴۶	۱۴	ترک	۲۰
۶	عروس و عرایس	۴۱	۱۵	کشف	۱۳
۷	مشاهده و رویت	۴۱	۱۶	جانان	۱۲
۸	آینه و مرآت	۳۸	۱۷	جلال	۳
۹	حسن	۳۶			

عشق و مشتقاتش، با بسامد ۹۰۷ بار پرکاربردترین واژه در عبهرالعاشقین است و از این نظر شبیه سوانح العشاق احمد غزالی است. در این کتاب، تجلی جمالی خداوند بسیار بیشتر از تجلی جلالی او نمود دارد. همچنین برای روزبهان، زیبایی های بصری مانند تجلی، رویت، شاهد، نور، شهود، عروس و جانان، بیش از دیگر زیبایی‌ها اهمیت داشته است. طریقت روزبهان بر دیدار و شهود مبتنی است و در نظر او نهایت همه راه‌ها به رویت، مشاهده، کشف و مکاشفه ختم می‌شود و لذت رویت، اصل لذاذ روحی است و چون چشم، ابزار رسیدن به این معرفت و لذت است، در این رساله، تجربه دیداری بر تجربه شنیداری و گفتاری غالب است. به تبع آن نیز میزان استعاره‌ها، تصاویر و فعل های دیداری با بسامد بیش از ۸۰٪ بر خانواده واژگان شنیداری غلبه دارد. در زیر، نمونه ای از عبهرالعاشقین برای تبیین مطلب ذکر شده است:

«اما بعد افهم یا اخی! -بارک الله فی فهمک و فی زمان عشقک- که چون بعد از سیر عبودیت به عالم ربوبیت رسیدم و جمال ملکوت به چشم ملکوتی بدیدم در منازل مکاشفات سیر کردم و از خوان روحانیان، مائده مقامات و کرامات بخوردم با مرغان عرشی در هواء علیین پریدم و صرف تجلی مشاهده حق-عز اسمه- به چشم یکتایش بنگریدم و شراب محبت ذوالجلالی از قدح جمال صرف به مذاق جانم رسید؛ حلاوت عشق، قدم دلم را کسوت معارف و کواشف اصلی درپوشید» (روزبهران بقلی، ۱۳۳۷: ۴).

#### جدول ۲- بسامد فرایندهای فعلی در تجربه‌های عرفانی عبهرالعاشقین

ردیف	فعل	بسامد	ردیف	فعل	بسامد
۱	استن (حال بودن)	۱۱۳	۸	دانستن	۷
۲	دیدن، نگاه کردن، نمودن	۴۳	۹	شنیدن	۶
۳	گفتن	۲۹	۱۰	بشود (التزامی شد)	۵
۴	بودن	۲۱	۱۱	یافتن	۴
۵	شدن و گشتن	۱۷	۱۲	دادن	۴
۶	اسم+کردن (جفا کردن)	۱۶	۱۳	خریدن	۳
۷	خواندن	۷			

بقیه فرایندهای فعلی سه بار یا کمتر به کار رفته‌اند.

با بررسی بسامد فرایندها به این نتایج می‌رسیم:

الف: فرایندهای رابطه‌ای استن، بودن، شدن، گشتن و بشود: ۱۵۶ بار

ب: فرایندهای رفتاری دیدن، نمودن، نگاه کردن، پوشاندن، یافتن، جستن، رسیدن، نشستن،

پیوستن، اسم+کردن، آزدن، شناختن، آمدن و ستدن ۷۸ بار

ج: فرایندهای کلامی گفتن، شنیدن و خواندن ۴۲ بار

د: فرایندهای مادی ساختن، سوختن، خوردن، خریدن، بریدن، غارتیدن، دادن و دریدن ۱۶ بار

ه: فرایندهای ذهنی دانستن و گذراندن ۸ بار

و: فرایندهای وجودی داشتن و ماندن ۸ بار

#### ۶- تفسیر یافته ها

در دستور نقشگرای هلیدی با کمک نظام گذرایی می توان این اختلافات و تصادفی نبودن آن ها را تبیین کرد. اگر بپذیریم که زبان، اعمال، تفکرات، رفتارها و گفتار گویشوران خود را بازنمایی می کند، به این نتیجه می رسیم که نویسنده نیز در متن کتاب با اعمال گزینش هایی، خواه آگاهانه یا ناخودآگاهانه، از میان عناصر نظام زبان، اعمال، تفکرات، احساسات خود و دیگر شخصیت های حاضر در متن را منعکس می کند. در لایه ای از گزینش ها، نویسنده با انتخاب فعل روبروست. نویسنده با توجه به معنای مورد نظرش و برای انتقال آن معنی به خواننده، فعلی از میان افعال موجود در زبان را انتخاب می کند؛ به عبارت دیگر، گزینش افعال و فرایندها، تصادفی نیست و بر اساس معنای ذهنی نویسنده صورت می گیرد. بر این اساس، می توان با بررسی افعال و فرایندهای به کار رفته در آن ها، راهی به ذهن و معنای مورد نظر نویسنده پیدا کرد. در واقع روزبهران با کاربرد بالای فرایندهای رابطه ای (۱۵۶مورد) و استفاده از هشت فرایند ذهنی، دریافت ها، احساسات و ویژگی های ذهنی و انتزاعی خود را معرفی کرده است و به خواننده انتقال داده است. علاوه بر این، کاربرد فرایندهای رابطه ای، موقعیت های مختلف را به مشارکین متن، نسبت می دهد. فرایندهای رفتاری، غالباً درباره رفتار انسان کاربرد دارند و بسامد ۷۸ باری آن ها، نشانه محوریت فردی انسان در تجربه های اوست. رتبه سوم فرایندهای کلامی (۴۲ مورد) از ارتباط گفتاری روزبهران با مشارکش یعنی جنی لعبت، عروس و ترک حکایت می کند. ارتباط گفتاری میان عارف با پدیدارهای شهودی اش از نوع فرایندهای گفتاری مادی و معمولی نیست بلکه در عالم مشاهده می توان آن را از نوع فرایندهای گفتاری انتزاعی و چه بسا بی کلام دانست. افزایش کاربرد این فرایندها، به معنای کاهش کاربرد فرایندهای مادی است؛ بدین معنی که نویسنده، به جای کنش ها و مفاهیم عینی به تجربیات ذهنی و انتزاعی می پردازد.

در بین فرایندهای فعلی غیر رابطه ای استفاده شده، فقط فعل های خانواده آمدن، رسیدن، نشستن

و پیوستن، آن هم با بسامد پنج بار، لازم یا ناگذرا هستند و ۱۴۷ فرایند فعلی دیگر، متعدی یا گذرا هستند. به جز فعل های بشنوی، بگذرانی، بدرانی، ببینی، بشنوی، گوید، جوید و امثال آن که در وجه التزامی به کار رفته‌اند، از ۱۴۷ فعل دیگر در وجه‌های اخباری و امری استفاده شده‌است.

زمان انجام فرایندهای فعلی غیر رابطه‌ای از این قرار است:

الف- گذشته ۸۶ مورد

ب- زمان حال یا مضارع ۸۹ مورد

ج- آینده ۰ مورد

در بین فرایندهای فعلی رابطه‌ای استفاده شده، فقط فعل های خانواده استن و بودن با بسامد ۱۳۴ بار، دارنده صفت یا حالتی هستند و دو فرایند فعلی دیگر، یعنی شدن و زمان حالش، با بسامد ۲۲ بار پذیرنده صفت یا حالت هستند. به جز فعل بشود با بسامد پنج بار که در وجه التزامی به کار رفته‌است، از ۱۵۱ فعل دیگر در وجه‌های اخباری و امری استفاده شده‌است.

بسامد زمان روی دادن ۱۵۶ مورد فرایند فعلی رابطه‌ای بدین ترتیب است:

الف- گذشته ۳۸ مورد

ب- زمان حال یا مضارع ۱۱۸ مورد

ج- آینده ۰ مورد

**تبیین یافته‌ها:** با توجه به نتایج بالا در بیشتر موارد، تجربه‌گر فعال و کنشگرا است. اکثر فعل های غیر رابطه‌ای، متعدی هستند و بر زمان گذشته دلالت می‌کنند، بیش از ۷۰٪ فرایندهای فعلی رابطه‌ای در زمان حال اتفاق می‌افتند و بیش از ۹۰٪ این تجربه‌ها که با وجه اخباری بیان شده‌اند، قطعیت دارند.

به این ترتیب تجربه عارفانه‌ای که عبهرالعاشقین با ما در میان می‌گذارد، با توجه به شیوه روایتگری در چند قدمی نگاشتن به وقوع پیوسته‌است. هنگام خواندن روایت، ذهن از زمان و مکان طبیعی خود جدا می‌شود و با راوی به لحظه دیدار و مشاهده می‌پیوندد. گویی آن دسته بی‌نظمی‌هایی که گاه قلم را بی قرار می‌کند و بر سر واژه‌ها می‌غلطاند، صرفاً برای لفاظی کردن یا تصنع نیست بلکه به این دلیل است که راوی نویسنده نمی‌توانسته است خود را به طور کامل از جاذبه التباس و شهود برهاند.

ذهنیت همسان پندار روزبهان علاوه بر این که بر گزینش و جنبش واژگان در محور افقی زبان تأثیر نهاده است در محور عمودی نیز نمودار است و این ذهنیت سبب شده است تا او بیش از آن که از استعاره (یکسان پنداری) استفاده کند، دریافت هایش را با کمک تشبیه و اضافه تشبیهی (همسان پنداری) تبیین کند. بدین مفهوم که غلبه همسان پنداری در دو محور همنشینی و جاننشینی در کلام نویسنده از یک سو و بسامد وقوع تشبیه و اضافه تشبیهی و برخی گونه های توازن از سوی دیگر، واژگانی را که مبنای هر دو بر همسانی است، برجستگی ویژه بخشیده است و در مقابل، از میزان کاربرد گونه برجسته ساز استعاره و تکرارهای کامل آوایی واژگان هم آوا- هم نویسه واژگانی که هر دو بر بنیان یکسان پنداری استوارند، کاسته است.

#### چند نکته درباره زبان خاص عبهرالعاشقین

شکل گیری زبان خاص عبهرالعاشقین علاوه بر این که بسیار متأثر از حالات درونی نویسنده است از برخی عوامل بیرونی دیگر نیز تأثیر پذیرفته است. از آن جمله، ویژگی های سبکی عصر نویسنده است که نمودی برجسته در اثر وی یافته است. «از ویژگی های عمده شعر قرن ششم در هر سه جریان آن (خراسانی، آذربایجانی و سلجوقی) در سطح ادبی، گرایش شاعران به بیان و بدیع است» (شمیسا، ۱۳۷۹: ۱۷۰). همین گرایش به بیان، بدیع و گونه های توازن آفرین آن در ساخت لفظی و معنوی شعر، سبب شده است تا عوامل موسیقایی درونی و بیرونی زبان، اهمیت و عمق بیشتری یابد و زبان نثرنویسان صوفی را نیز تحت تأثیر قرار دهد؛ چنان که می توان گفت زبان نویسنده عبهرالعاشقین در واقع همان زبانی است که شعرای فارسی زبان، طی قرون پنجم و ششم هجری ساخته و پرداخته اند، زبانی روان و شورانگیز مملو از تشبیهاتی چون گل و بلبل (تاکشیتا، ۱۳۷۸: ۴۳)؛ به اقتضای همین روانی و شورانگیزی زبان است که در بسیاری موارد، خواننده عبهرالعاشقین بیش از آن که با اثری منثور مواجه باشد، نثری شاعرانه را می خواند که از جای جای آن، موسیقی دل انگیز و ترنم خوش آوایی می شنود و گویی سمفونی محکم و موزونی در کل اثر به اجرا درآمده است.

اما از سویی دیگر روزبهان چنان که خود می گوید حافظ قرآن است (ارنست، ۱۳۷۷: ۶۶) و بی شک کلام آهنگین و مسجع قرآن با استفاده از ۱۰۲ آیه و ۳۲ حدیث، تأثیری انکارنشدنی بر زبان

وی به ویژه در عبهر العاشقین دارد. علاوه بر موارد مذکور، نکته قابل توجه در باب علت موسیقایی بودن زبان روزبهان در عبهر العاشقین، شطاح بودن اوست: «او را شطاح فارس خواندند و تمامت کتاب کشف الاسرار که از مصنفات اوست، عین شطاح است» (میر، ۱۳۵۴: ۱۰۳).

بی شک حرکت و جوش و جنبش حاصل از شهود و تجلی الهی، گونه‌ای گرایش ناخودآگاه و عطش شدید به نظم و موسیقی و توازن و تواجد را در عارف صاحب سر، پدید می‌آورد؛ عطشی که از یک سو، او را به رقص و سماع وامی‌دارد و از دیگر سو، آنگاه که به گفتن درمی‌آید بر برونه زبانش تأثیر می‌گذارد و لزوم کاربرد واژگان مسجع و آهنگین را برای او امری گریزناپذیر می‌کند. از آنجا که تجربه کشف و شهود و سرمستی و سکر و رقص، عادت شیخ شطاح فارس است، پروانه زبانش را نیز برای هم سویی با درون به وجدآمده‌اش، گریزی از زنجیره موسیقایی واژگان و آواها نیست و این امر در بسیاری از آثار وی به ویژه عبهر العاشقین، بازتاب یافته است و زبان او را به خصوص در محور هم نشینی که جولانگاه انواع تکرارها و توازن های آوایی، واژگانی و نحوی است، برجستگی ویژه داده است (میرباقری فرد و جعفری، ۱۳۹۰: ۱۷).

#### ۷- نتیجه

با بررسی بسامد برخی واژگان پرکاربرد عبهر العاشقین مشخص شد که عشق و مشتقاتش، پربسامدترین واژه با بسامد ۹۰۷ بار است. در این کتاب، تجلی جمالی خداوند بسیار بیشتر از تجلی جلالی او نمود دارد و تجربه دیداری بر تجربه شنیداری و گفتاری غالب است و به تبع آن، میزان استعاره‌ها، تصاویر و فعل های دیداری با بسامد بیش از ۸۰٪ بر خانواده واژگان شنیداری غلبه دارد.

در بیشتر موارد، تجربه‌گر فعال و کنشگراست، اکثر فعل های غیر رابطه‌ای، متعدی هستند و بر زمان گذشته دلالت می‌کنند، بیش از ۷۰٪ فرایندهای فعلی رابطه‌ای در زمان حال اتفاق می‌افتند و بیش از ۹۰٪ این تجربه‌ها که با وجه اخباری بیان شده اند، قطعیت دارند.

به این ترتیب تجربه عشقی که عبهر العاشقین با ما در میان می‌گذارد، با توجه به شیوه روایتگری در چند قدمی نگاشتن به وقوع پیوسته است. هنگام خواندن روایت، ذهن از زمان و مکان طبیعی خود جدا می‌شود و با راوی به لحظه دیدار و مشاهده می‌پیوندد. گویی آن دسته بی‌نظمی‌هایی که



گاه قلم را بی قرار می کند و بر سر واژه ها می غلتاند، صرفاً از قبیل لفاظی یا تصنع گرایی های حساب شده نیست بلکه از این لحاظ است که راوی نویسنده، هرگز نمی تواند خود را به طور کامل از جاذبه التباس و شهود برهاند. عبهرالعاشقین، برخورداردی حقیقتاً بی واسطه و مشاهده ای مستقیم است که در آن، پروای انتقال ذهنیت یا ارتباط با مخاطب در لحظه خوانش اثر، چندان مورد نظر نیست. سلسله جنبان چنین شهودی که در مرحله تجلی صفاتی رخ می دهد، عشق است.

### منابع

- ۱- آقاگل زاده، فردوس و زعفرانلو کامبوزیا، عالیه و رضویان، حسین. (۱۳۹۰). سبک شناسی داستان بر اساس فعل: رویکرد نقشگرا، بهار/ادب، سال ۴، شماره ۱، ص.ص. ۲۵۴-۲۴۳.
- ۲- ارنست، کارل دبلیو. (۱۳۷۷). روزبهان بقلی. ترجمه مجدالدین کیوانی. تهران: مرکز.
- ۳- بزرگ بیگدلی، سعید؛ نیکوبخت، ناصر؛ حسینی مؤخر، سید محسن. (۱۳۸۵). بررسی سبک نثر شاعرانه در عبهرالعاشقین، پژوهش زبان و ادبیات فارسی، ش ۶، ص.ص. ۴۹-۲۱.
- ۴- پورنامداریان، تقی. (۱۳۸۳). رمز و داستان های رمزی. تهران: سخن.
- ۵- تاکشیتا، ماساتاکا. (۱۳۷۸). تداول و تحول در تصوف شیراز. ترجمه شهرزاد نیک نام، معارف، دوره ۱۶، شماره ۱، ص. ص. ۳۱-۱۸.
- ۶- روزبهان بقلی. (۱۳۹۳). کشف الاسرار. تصحیح مهدی فاموری. یاسوج: رزبار.
- ۷- ----- (۱۳۳۷). عبهرالعاشقین، تصحیح هانری کربن و محمد معین. تهران: انجمن ایران شناسی فرانسه.
- ۸- شمیسا، سیروس. (۱۳۷۹). سبک شناسی شعر. تهران: فردوس.
- ۹- فتوحی، محمود. (۱۳۸۶). بلاغت تصویر. تهران: سخن.
- ۱۰- ----- (۱۳۹۲). سبک شناسی: نظریه ها، روش ها و رویکردها. تهران: سخن.
- ۱۱- فولادی، علی رضا. (۱۳۸۷). زبان عرفان. قم: فراگفت.
- ۱۲- مهاجر، مهران و نبوی، محمد. (۱۳۷۶). از زبان تا شعر، درآمدی بر زبان شناسی سازگانی نقشگرا و کاربرد آن در خوانش شعر. مجموعه مقالات سومین کنفرانس زبان شناسی. به کوشش یحیی مدرسی و محمد دبیرمقدم (۸۱-۶۹). تهران: انتشارات دانشگاه علامه طباطبائی و پژوهشگاه

علوم انسانی مطالعات فرهنگی.

۱۳- میرباقری فرد، سید علی اصغر و جعفری، طیبه. (۱۳۹۰). تحلیل خوشه‌های صوتی در عبهرالعاشقین، ادب و زبان، نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهید باهنر کرمان، دوره جدید، ش ۳۰، ص.ص. ۳۱۹-۳۴۰.

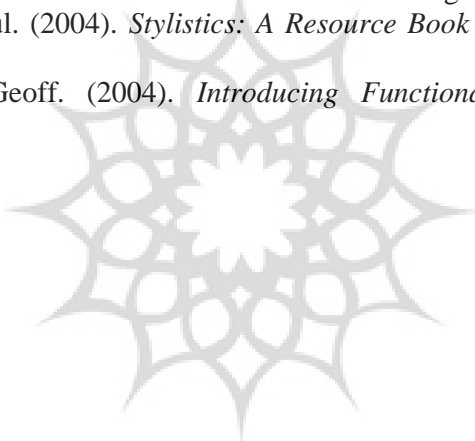
۱۴- میر، محمدتقی. (۱۳۵۴). شرح حال و آثار و اشعار روزبهان فسایی شیرازی. شیراز: دانشگاه شیراز.

15- Bloor, Meriel & Bloor, Thomas. (1997). *The Functional Analysis of English: A Hallidayan Approach*. New York: Arnold.

16- Halliday, Michael & Matthiessen, Christian. (2014). *An Introduction to Functional Grammar*. London and New York: Routledge.

17- Simpson, Paul. (2004). *Stylistics: A Resource Book for Students*. London: Routledge.

18- Thomson, Geoff. (2004). *Introducing Functional Grammar*. Oxford University Press.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی